

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این روایت مسعدة بن صدقة بود، که آیا از این روایت می‌توانیم حجیت بینه را استفاده کنیم یا نه؟ بعد از اینکه بحث سندی و دلایلی این روایت را ذکر کردیم، عرض کردیم که مجموعاً سه اشکال بر این روایت وارد شده، اشکال اول و اشکال دوم را بیان کرده و جوابش را هم ذکر کردیم.

اشکال سوم: حجیت بینه در موضوعات حسیه

اشکال سومی که در کلمات وجود دارد این است که اگر از این روایت حجیت بینه را هم استفاده کنیم، اما آن چه مسلم است این است که بینه در موضوعات حسیه حجیت دارد.

اگر بینه شهادت دهند به اینکه در اینجا این دم است، اگر بینه بر يك امر حسیه شهادت دادند، خوب برای ما قابل قبول است، اما اگر بینه بر اجتهاد یا اعلیّیت شهادت دادند، اجتهاد یا اعلیّیت عنوان امر حسیه را ندارند، تا قول بینه و عدلین در مورد آن حجت باشد، بلکه يك امر حدسی است، یعنی انسان وقتی می‌بیند که کسی درس می‌خواند و درس می‌گوید، کتاب می‌نویسد، بعضی از مطالبش را می‌بیند، حدس می‌زند که او اجتهاد دارد و یا یقین پیدا می‌کند به اینکه او اجتهاد دارد، اما اجتهاد يك امر حسیه نیست، که بخواهد بر آن شهادت بدهد.

نقد و بررسی مرحوم خوئی(ره) از این اشکال

در اینجا در مقام جواب برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی(ره) (تنقیح، جلد اول، صفحه 175) فرموده‌اند: قبول داریم که اجتهاد یا اعلیّیت از امور حسیه نیست، اما از امور حدسی قریب الی الحس است، ضابطه‌ی امر حسیه هم این است که در محسوسات احتمال خطا خیلی کم است، مثلاً وقتی که می‌بینید که زید به کسی می‌زند، شهادت می‌دهید که که زید زد و احتمال اینکه در دیدنتان خطا کرده باشید، اصلاً قابل اعتنا نیست.

ایشان فرموده‌اند: در این باب اجتهاد و اعلیّیت هم کسی که به اجتهاد یا اعلیّیت کسی شهادت می‌دهد، این هم «یقل فیه الخطاء»، خطا در آن کم است و این طور نیست که بگوییم: اگر پنج نفر شهادت دادند که کسی مجتهد است، شاید چهار تایشان اشتباه کنند، چون بالاخره این هم مقدماتی دارد، که آن مقدمات غالباً انسان را به این نتیجه می‌رساند، که مثلاً زید دارای اجتهاد است.

می‌خواهیم بگوییم: درست است که اجتهاد حدسی است، یعنی قابل حس نیست، که آدم ببیند این مجتهد است، ولی يك حدسي است که قریباً الي الحس، قریب به حس است، ضابطه‌اش هم این است که در محسوسات احتمال خطا خیلی کم است، در اینجا هم احتمال خطا خیلی کم است.

جمع بندی استاد محترم در استدلال به این روایت

بنابراین نتیجه این شد که اشکال سومي هم که بر این روایت گرفته شده، اشکال واردي نیست. حال که جواب این سه اشکال روشن شد، نتیجه می‌گیریم که بینه در تمام موضوعات حجیت دارد.

پس ذیل روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ را به ذهن بسپارید که اگر گفتند: چه دلیلی برای حجیت بینه داریم؟ بلافاصله بفرمایید: «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، که ذیل این روایت يك ضابطه کلی برای حجیت بینه است.

همچنین گفتیم که در این روایت وقتی که می‌گوید: «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، کلی است، یعنی از آن استفاده می‌شود که بینه در همه موضوعات خارجیه حجیت دارد، که طبق بیانی که در جواب از اشکال سوم گفتیم، بینه در تمام موضوعات حسیه یا قریب الي الحس حجیت دارد، آن وقت ما نحن فیه، یعنی شهادت در اجتهاد یا اعلیت هم از این قبیل است.

2- روایت عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ

روایت دیگر روایت عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ (وسائل الشیعه، جلد 25، صفحه 118، باب 61 از ابواب اطعمه المباحه، حدیث دوم) است که آن را هم به این روایت ضمیمه کرده‌اند که «وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْجُبْنِ»، از امام صادق (علیه السلام) راجع به پتیر سوال کردند، که مثلاً شك داریم که آیا این حلال است یا نه؟ و حضرت در جواب فرمودند: «قَالَ كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ أَنَّ فِيهِ مَيْتَةً»، هر چیزی حلال است، تا اینکه دو شاهد عادل شهادت دهد که در آن میده است.

از این روایت هم استفاده می‌شود که «حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ» کلیت دارد و بینه اختصاص به میده و جبن و اینها ندارد، بلکه در همه موضوعات خارجیه حجیت دارد.

اشکالات سندی بر این روایت

مرحوم آقاي خوئی (ره) در کتاب تنقیح فرموده‌اند: «ان سندها غیر قابل للاعتماد علیها»، سندش قابل اعتماد نیست، لذا این روایت را به عنوان مؤید روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قرار می‌دهیم، چون سندش قابل اعتنا نیست، چون اکثر افرادی که در این روایت قرار گرفته‌اند، افراد مشترک و مردد هستند.

مثلاً أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ مردد بین دو نفر است، یعنی بین احمد بن محمد ابن سعید ابن عقده و احمد بن محمد العاصمي، که قرائنی وجود دارد که در این روایت، مراد احمد ابن محمد العاصمي است. البته این دو احمد، چه آن ابن عقده و چه آن العاصمي هر دو توثیق شده‌اند.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ هم ثقة است، اما مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ مشترک بین چهار نفر است، یعنی بین محمد ابن ولید البجلي، محمد ابن

ولید ابن خالد الکوفی، محمد ابن ولید السیرفی و محمد ابن الولید الکرمانی مشترک است.

أَبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ هُمْ أَصْلًا تَوْثِيقٌ نَدَارْدُ، تَا مِی رَسِیمْ بِه عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، كِه اَینْ هَمْ مُشْتَرِکْ بَینْ دُو نَفَرْ اَسْتْ، كِه اَینْ دُو نَفَرْ، هِیچْ كِدَامْ تَوْثِيقٌ نَدَارْنْدُ، یَعْنِیْ بَینْ عَبْدِ اللَّهِ اِبْنِ سُلَیْمَانَ السِیْرَفِیْ وَ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ سُلَیْمَانَ الْعَامِرِیْ مُشْتَرِکْ اَسْتْ.

لذا چون در سند این روایت مشترک هست و کسانی هم که توثیق ندارند هستند، این روایت از نظر سند قابل اعتناء نیست، بنابراین این روایت را به عنوان مؤید قرار دادند.

نتیجه بحث این شد که تا به حال روشن کردیم که برای شناخت اجتهاد یا اعلمیت، راه اول علم وجدانی است، انسان خودش علم پیدا کند و راه دوم هم بینه است.

نکته: شرط قبول شهادت اهل خبره

نکته ای که اینجا باید مطرح شود، که در کلمات هم وجود ندارد، این است که این دو نفر شاهی که شهادت می دهند، اگر خودشان علم پیدا کردند، یعنی خودشان اهل خبره اند، بررسی کرده و علم پیدا کردند که زید مجتهد است، بعد از اینکه بررسی کرده و علم پیدا کردند شهادت دادند، مسلماً این شهادت فایده دارد.

اما اگر خود اینها علم نداشتند، بلکه دو نفر دیگر بر اینها شهادت داده بودند، مثلاً دو نفر نزد من شهادت دهند که زید مجتهد است، حال من و یک کس دیگر بر اجتهاد زید نزد دیگری شهادت بدهیم، این شهادت دیگر به درد نمی خورد، یعنی اینکه در اینجا می گوئیم: بینه کافی در اثبات اجتهاد است، یعنی دو نفر عادل که خودشان اهل خبره باشند و بلاواسطه باشند، و الا اگر بخواهیم شهادت بدهیم، می توانیم شهادت بر شهادت بدهیم، اما نمی توانیم شهادت دهیم که زید مجتهد است، چون خودم اجتهاد او را احراز نکرده بودم.

پس تنها می توانم بر شهادت دیگران شهادت بدهم، که می رود در این باب که آیا ادله حجیت بینه شهادت بر شهادت را هم شامل می شود یا نه؟ همان طور که می گوید: بینه بلاواسطه حجیت دارد، آیا بینه مع الواسطه را هم می گیرد یا نه؟ که این هم بحثی است که اصلاً خود همین حجیت بینه یکی از قواعد فقهیه خوب است، که باید آن شاء الله آقایان در جای خودش این بحث را ببینند.

کفایت شهادت عدل یا ثقه واحد

در اینجا فرع دیگری است که اگر یک نفر عادل شهادت داد بر اینکه زید مجتهد است، یا یک نفر موثق شهادت داد، یعنی دیگر بینه ای نداشتیم، چون قوام بینه به تعدد است، یک نفر خبر داد که زید مجتهد است، که آن یک نفر هم یا عادل است و یا موثق.

حال بحث این است که آیا خبر عدل یا ثقه واحد در موضوعات کافی است یا نه؟ همان طور که در باب اخبار کافی است، یعنی همان طور که در باب اخبار، زراره می گوید: «قال الصادق (عليه السلام) كَذَا» و می گویند: خبر عدل واحد یا خبر ثقه واحد در باب روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) نقل می شود حجیت دارد، یا موارد دیگری هم در فقه داریم که فقهاء می گویند: اگر یک عدل واحد یا ثقه واحد خبر داد به اینکه وقت داخل شده، همین کافی است، یا اگر بایع خبر داد به اینکه وزن این مثلاً ده کیلو است، می گویند: کافی است، یا مثلاً اگر یک نفر به وکیل بگوید که تو را عزل کردند، این کافی است.

پس در فقه مواردی داریم و اصلاً عرض کردیم که عمده‌اش هم در باب خبر واحد است، که تمام اصولیین می‌گویند: خبر عدل واحد یا ثقة واحد در باب خبر از معصوم (علیه السلام) و نقل کلمات معصوم (علیهم السلام) حجیت دارد، حال بحث در این است که آیا در باب اجتهاد و علمیت هم این کافی نیست یا نه؟ در باب اجتهاد و علمیت هم اگر عدل یا ثقة واحد خبر داد به اینکه مثلاً زید مجتهد است و یا اعلم است، آیا این کفایت می‌کند یا نه؟

در اینجا مجموعاً در کلمات فقهاء سه دلیل بر کفایت خبر عدل یا ثقة واحد در باب اجتهاد و علمیت اقامه شده، که باید این سه دلیل را بررسی کنیم که آیا این سه دلیل تام است یا نه؟ که اگر این سه دلیل تام بود، نتیجه می‌گیریم که خبر عدل واحد در موضوعات این هم حجیت دارد.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين